

نوشتۀ : لوسین کرن (۱)

سفیران اسپانیا در دربار امیر تیمور

امیر تیمور که ایرانیان او را تیمور لنگه و اروپائیان «تامرلان» می خوانند در سال ۱۳۳۶ میلادی در کش واقع در نزدیکی سمرقند از يك خانواده نیمه اشرافی متولد گردید. زندگانی پر حادثه او به کشور گشایی گذشت.

در آن زمان اروپائیان از سرزمینهای دوردست آسیای اطلاع بودند و هلاقه داشتند که درباره تیمور این کشور گشای وحشت انگیز که در شرف تسخیر سراسر آسیا بود، اطلاعاتی کسب کنند و بخصوص از مقاصد او نسبت به کشورهای مسیحی آگاه گردند. در این مورد هانری سوم پادشاه اسپانیا پیشقدم گردید و تصمیم گرفت که يك هیئت رسمی سیاسی را به سمرقند اعزام دارد. این هیئت

تصویر جالبی از امیر تیمور که بر اساس
جمجمه او تهیه شده است

سه نفری از يك اسیل زاده اسپانیولی به نام روی گونزالس دو کلاویخو ، يك کشیش موسوم به «الفونسو پائو» و يك نفر نظامی بنام «گومز دوسالازار» تشکیل می گردید. پادشاه اسپانیا نامه ای مهور به مهر سلطنتی و مقصداری هدایا به فرستادگان خود سپرد تا تقدیم امیر تیمور نمایند.

«کلاویخو» نوشتن خاطرات این مأموریت سیاسی را بعهده گرفت و بدین ترتیب سفرنامه پرارزشی نوشت که بدست ما رسیده است.

این هیئت میبایستی برای رسیدن به سمرقند در حدود ۸۷۰۰۰ کیلومتر طی کند. سفیران اسپانیا روز ۲۱ ماه مه ۱۴۰۳ میلادی با کشتی از قانس حرکت کرده و از

قسطنظیه گذشته و وارد بندر طرابوزان شدند و از آنجا از راه زمینی به مسافرت طولانی خود ادامه دادند .

روز ۲۸ اوت ۱۴۰۴ میلادی سفیران اسپانیا وارد کیش دومین شهر عمده امپراطوری امیر تیمور گردیدند و چند روزی در آن شهر توقف کردند و مشاهده بناهای زیباییکه بدستور امیر تیمور در آنجا ساخته می شد اعجاب و تحسین آنها را برانگیخت . دسر در یکی از این کاخ های زیبا عبارتی به این مضمون نوشته شده بود : « اگر درباره عظمت ما تردیدی داری به ساختمانهای ما نگاه کن . » سپس سفیران اسپانیا به مسافرت خود ادامه داده به حومه سمرقند رسیدند و در آنجا در یک خانه بیلاقی در انتظار باریافتن بحضور امیر تیمور سکونت گزیدند .

صبح روز ۸ سپتامبر ۱۴۰۴ امیر تیمور نماینده ای را نزد سفیران اسپانیا فرستاد تا آنها را بحضور او راهنمایی کند . سفیران در نزدیکی سمرقند به محلی که امیر تیمور در آنجا بود ، رسیدند . از این مکان سفیران می توانستند دیوار های بلند سمرقند و مرتفع ترین خانهها و گنبد های آبی رنگ آن شهر را مشاهده کنند . در مقابل این بارگاه ، سربازانیکه کلاه خود فولادی بسر و شمشیر به کمر و نیزه های بلند در دست داشتند ، پاس می دادند . دوفر نظامی به سوی سفیران اسپانیا شتافته و پس از ادای احترام ، آنان را از مراسم و تشریفاتی که باید در حضور امیر تیمور صورت گیرد ، آگاه ساختند و آنگاه بازوی آنها را گرفته و آنان را از در بزرگ ورودی حیاطی که مشرف به کاخ مجللی بود ، عبور دادند . این در که پاکاشی های آبی رنگ زیبا تزئین شده بود ، بوسیله عده ای قراول مسلح نگهبانی می شد و آنها کسانی را که برای ورود به آن محل اجازه قبلی از امپراطور مشاوران او کسب نکرده بودند ، از آنجا دور می ساختند .

همینکه فرستادگان پادشاه اسپانیا وارد محوطه مقابل کاخ گردیدند ، بامنظره حیرت انگیزی روبرو شدند . شش فیل با بلند کردن خرطومهای خود به آنها سلام می دادند . در پشت هر یک از این فیل ها یک قصر کوچک ساخته شده از چوب کنده کاری ، قرار داشت و در درون آن فیل بان نشسته بود . در این موقع مستخدمانی که هدایای پادشاه اسپانیا برای امیر تیمور را حمل می کردند ، به سفیران ملحق شده پشت سر آنها قرار گرفتند . آنگاه این گروه به آهستگی بسوی تختی که در روی آن سه شاهزاده جوان نشسته بودند پیش رفتند . این شاهزادگان نوه های امیر تیمور و مأمور پذیرائی از میهمانان بودند ، آنها نامه پادشاه اسپانیا را از دست کلاویخو گرفته و بسوی محل جلوس امیر روان شدند و سپس به میهمانان اسپانیولی اشاره کرد که بدنبال آنها حرکت کنند .

در حضور امیر تیمور

در این موقع بود که سفیران اسپانیا چشمانشان به جهانگشای بزرگ افتاد . کلاویخو در سفر نامه خود این صحنه را چنین توصیف می کند : « شهر یار در یکی از ایوانهای این ساختمان باشکوه نشسته بود . در مقابل او فواره ای قرار داشت که آبهای آن پس از جهش به ارتفاع بلندی ، در یک حوض مرمر که در آن سیبهای قرمز شناور بودند ، فرو می ریخت .

وی به بالشهای ابریشمی گلدوزی شده تکیه داده بود و جامه‌حریر سادمای به‌تن و کلاه بلند سفیدی مزین به یاقوت درشتی که تمدادی مروارید و سایر جواهرات قیمتی آن را در بر گرفته بودند، بسر داشت.

امپراطور با خوشروئی به سفیران اشاره کرد که جلو رفته و درست راست او بنشینند بدین ترتیب میهمانان اسپانیولی در پهلوی او زانو زده و توانستند از نزدیک خطوط چهره او را ببینند کلاویخو در سفرنامه خود می‌نویسد: «امیر تیمور باندازه‌ای سالخورده بود که پلکهایش روی چشمانش افتاده بودند بطنه‌ری که قوه دیدش کاعش یافته بود.»
ظاهر آقیافه مغولی امیر تیمور باعث اشتباه کلاویخو شده بود وی ابروهای پر- پشت امپراطور را که از خصوصیات نژاد مغول است نشانهای از کبر سن تشخیص داده بود. امیر تیمور در آن موقع ۶۹ سال داشت و کلاویخو بکرات در یادداشت‌های خود به فعالیت و وحدت ذهن امپراطور اشاره کرده است.

باری امیر تیمور بادقت به بیاناتی که بوسیله یکی از سفیران ابراد گردید و بتدریج برایش ترجمه می‌شد گوش داد و سپس نامه پادشاه اسپانیا را گشود و گفت که بعداً مفاد آن را با مشاورینش بررسی خواهد کرد و آنگاه سفیران را مورد تقدیر ابراداده و از اینکه برایش خیرهای خوشی از پسرش پادشاه اسپانیا که بزرگترین پادشاهان فرنگ است و کشورش آنسوی دنیا قرار گرفته است، آورده‌اند، ابراز خوشنودی کرد. سپس وی سفیران را دعوت کرد که در ضیافتی که در همان محل برگزار می‌گردید شرکت جویند.

در این موقع یکی از ملازمان امیر تیمور میهمانان اسپانیولی را بسوی مسندی که در صدر آن شخصی ملبس بجامه فاخر نشسته بود، هدایت کرد. امیر تیمور از مشاهده اینکه آن مسند بوسیله شخص دیگری اشغال شده است خشمگین گردید و مأمور دیگری را فرستاد که به میهمانان اسپانیولی بگوید که در جای آن شخص بر مسند جلوس کنند و به شخص مذکور دستور دهد که پائین پای سفیران بنشیند. مأمور از قول امیر تیمور به اسپانیولی‌ها توضیح داد که آن شخص سفیر امپراطور چین است که به بخود اجازه داده است که از امیر تیمور خراج مطالبه کند.

امیر تیمور پس از وارد کردن این اهاننت‌ظواهر عمده‌ی به سفیر چین که در حقیقت توهمین به شخص امپراطور چین محسوب می‌گردید، دستور داد که غذا را حاضر کنند. پس از آنکه تمام مدعوین روی قالی نشسته و به مخده تکیه دادند، صدها مستخدم باسینی‌های بزرگ مسی مملو از قطعات عظیم گوشت و سبزی و سبزی بریان شده شده وارد مجلس گردیدند. مستخدمان گوشت‌ها را به قطعات کوچک تر بریده و در بشقابهای زرین، سیمین و یا چینی قرار می‌دادند و سپس روی آن شوربائی می‌ریختند و گسره نانی می‌گذاشتند.

آنگاه این ظروف را در مقابل امیر تیمور می‌نهادند و او شخصاً دستور تقسیم غذاها را می‌داد و بهترین و لذیذترین خوراک‌ها را به میهمانان برجسته اختصاص می‌داد. سفیران اسپانیا از این لحاظ مورد توجه خاصی قرار گرفتند.

مدعوین از ابرق‌های طلائی یا نقرای شیر مادیان می‌نوشتند . برای خاتمه دادن به این مجلس ضیافت ، امیر تیمور دستور داد که مستخدمان هدایائی را که سلاطین خارجی برای او فرستاده بودند ، در معرض نمایش بگذارند . امیر تیمور مخصوص از هدایای ارسالی ، پادشاه اسپانیا منجمله پارچه‌های قلاب دوزی که صحنه‌هایی از شکارگاه‌ها را نشان می‌دادند ، و مورد تحسین مدعوین قرار گرفته بودند ، ابراز رضایت کرد .

در طی هفته‌های بعد ، سفیران اسپانیا در جشن‌ها و ضیافت‌های متعددی که در دربار امپراطور برگزار می‌شد و نیز در مجلس « قوریلنای » یعنی مجمع سران قبایل امپراطوری شرکت جستند .

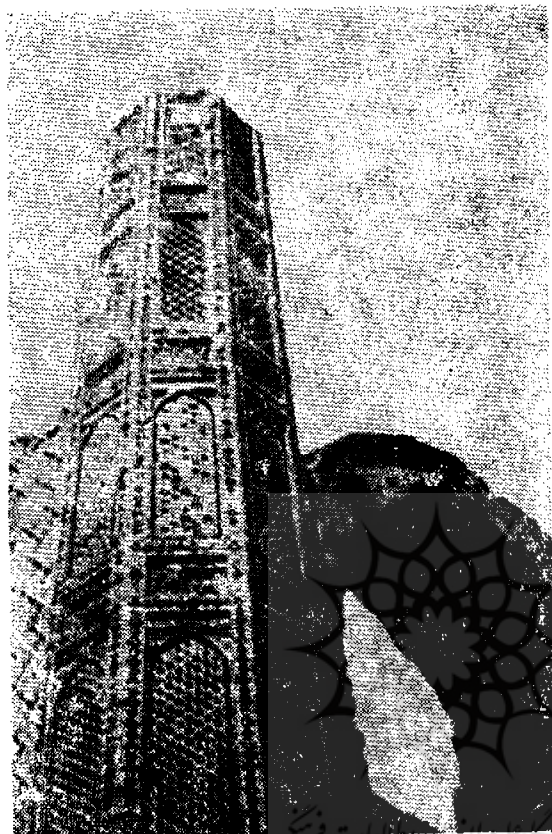
در اینجا به نقل قسمتهائی از یادداشتهای کلاویخو می‌پردازیم :

يك روز سفیران اسپانیا از یکی از اقامتگاههای امیر تیمور بازدید کردند. آنها از يك طاقی که با کاشی‌های خوش رنگ تزئین یافته بود گذشته و وارد باغ بزرگی گردیدند و از روی پله‌های چوبی که گردش در باغ را در تمام فصول بدون آنکه جامه عابران بگل آلوده شود ، امکان پذیر می‌ساخت ، عبور کردند ، درختان مهوه و سایه‌دار سطح باغ را پوشانیده بودند . اندکی دور تر چشمانشان به يك چمن سرسبزی افتاد که در وسط آن تعدادی چادرهای مجلل در میان فرشهای خوش رنگ برافراشته شده بودند .

بر روی شاخه‌های درختان پارچه‌های ابریشمی بنحوی که تشکیل سایبان را میدادند ، آویخته شده بود . در وسط این باغ يك کاخ كوچك ولی باشکوه مشاهده کردند که از کاشیهای رنگارنگ پوشیده شده بود ، در یکی از تالارهای این کاخ دو میز بزرگ ساخته شده از طلائی يك پارچه ، دیده می‌شد . در روی هر يك از این میزها هفت تنگ طلائی مزین به مروارید ، زرد و فیروزه بچشم می‌خورد . در دهانه هر يك از تنگها يك یا قوت درشت قرار گرفته بود . همچنین تعدادی فنجان طلائی که هر يك از آنها مزین به مروارید و يك یا قوت بطول دو انگشت بودند ، در اطراف تنگها چیده شده بودند .

يك روز امپراطور سفیران اسپانیا را به يك مجلس میگساری که نزد تانارها زیاد متداول بود دعوت کرد . چون میخوارگی در مذهب اسلام حرام است ، هیچکس جرئت نمی‌کرد که بدون اجازه امیر تیمور لب شراب بزند . ولی در آن جشن امیر تیمور خود شروع بیاده گساری کرد و ب دیگران نیز اجازه داد از او تبعیت کنند . ولی کلاویخو که عادت به میخوارگی نداشت ، از نوشیدن شراب معذرت خواست و این امر موجب درخشش مزینان او گردید . بهر حال کلاویخو که در این محفل مستان ، هشیاری خود را حفظ کرده بود ، توانست جزئیات این مجلس را بخاطر بسپارد و در یادداشتهای خود منعکس سازد .

وی در سفرنامه خود چنین می‌نویسد : « مردم اینجا (منظور سمرقند است) معتقدند که مجلس جشن و سرور بدون نوشیدن شراب مفهومی ندارد . ، وی می‌نویسد که ساقی‌ها در مقابل میهمانان زانو می‌زدند و پیاله‌های آنها را پر از شراب می‌کردند و همینکه پیاله یکی از مدعوین خالی می‌شد مجدداً آن را لبریز از شراب می‌کردند و خود نیز گاهی جامی از شراب می‌نوشتند و با صدای بلند اعلام می‌داشتند که جام خود را با سلامتی شهریار بزرگ می‌نوشند و از میهمانان نیز تقاضا می‌کردند که با سلامتی و افتخار امپراطور شراب بنوشند .



کلاویخو می نویسد کسی که می-
توانست در میکساری بر سایرین سبقت
جوید و بیش از همه شراب بنوشد مورد
توجه قراردی گرفت و به اولقب «بهادر»
که بچنگجویان برجسته اختصاص دارد،
داده میشد. آن شب در پایان جشن،
امیر تیمور یکی از ملازمان خود را
مأمور کرد که به میان مدعوین برود
و روی سر آنها سکه های نقره بریزد.
ملازم مذکور آخرین سکه هائی را که
در سینی باقی مانده بود روی دامن
میهمانان اسپانیولی ریخت. امیر اطور
در پایان این جشن دستور دادند به
سفیران اسپانیولی جامه های زربفت
بپوشانند در کتاب ظفر نامه که بفارسی
تألیف شده و به جشن اشاره گردیده
نوشته شده است «سفیران اروپائی
به این ضیافت بزرگ دعوت گردیدند
و بهم خود از تقریح و غذا بهره مند
شدند زیرا ماهی های کوچک هم در
دریا برای خود جائی دارند.»
از این بیان استنباط میشود که

گرچه در سمرقند از خارجیان با
احترام و سخاوت پذیرائی می کردند
ولی به سفیران اروپای دور افتاده که لشکر
و ثروت سلاطینش به پایه امیر تیمور نمی رسید،
بدیده حقارت می نگریستند.

یک روز صبح چند نفر مأمور سفیر اسپانیا را به باغ بزرگی که کاخ مجللی را
احاطه کرده بود، هدایت کردند. در اینجا مقدمات جشن ازدواج نوه های امیر تیمور فراهم
می گردید. گروهائی از مردوزن بالیاسهای رنگارنگ از شب پیش در زیر درختهای این باغ
چادرزده بودند و افراد دیگری همچنان از اطراف به این محل وارد می شدند. اینها افراد
قبائل بادیه نشینی بودند که فرمانروائی امیر تیمور را پذیرفته و اکنون از صحرای دور دست
برای شرکت در جشن عروسی ایکه با سر نوشت خاندان فرمانروای آنها بستگی داشت، باین
مکان میآمدند.

در آن زمان اروپائیان قبائل تاتار را گروهی نامنظم، وحشی، پرخاشگر و پر
بهاو می پنداشتند. ولی شرح دقیقی که کلاویخو درباره این قبائل بیان می کند بطلان

نظر اروپائیان را به اثبات می‌رساند. وی در سفر نامه خود می‌نویسد که افراد مسلح این قبائل بایک نظم و سکوت شکفت انگیزی بیش از بیست هزار چادر در اطراف خیمه امیر تیمور برپا ساختند. تشکیلات منظم این قبائل نیز کلاویخو را تحت تأثیر قرار داده بود. طبق نوشته او تعدادی قصاب و طبایخ با این قبائل حرکت می‌کردند و به افراد ایل گوشت پخته می‌فروختند. همچنین افراد دیگری به فروش غلات و میوه جات می‌پرداختند. عده‌ای نانوا آرد را خمیر کرده و بوسیله تنوره‌های سیاری که با خود آورده و نصب کرده بودند، نان می‌پختند. در بین افراد ایل انواع پیشه‌وران بکسب و کار اشتغال می‌ورزیدند. حتی بعضی از آنها حمایه‌های سیاری را که دارای دستگاه گرم کردن آب بود، با خود حمل می‌کردند. کلاویخو می‌نویسد که افراد ایل تمام مایحتاج قبیله را تهیه می‌کردند و هر یک از آنها قبلا می‌دانست که چه وظیفه‌ای را باید انجام دهد و در کجا باید مستقر شود.

در این موقع سفیران اسپانیا را بصرف غذاهای بسیار مطبوع و متنوعی که آماده شده بود دعوت کردند. آنها آتشب از مصاحبت افراد ایلاتی که دارای قیافه‌های جذاب و آداب و رسوم جالب بودند، بسیار محظوظ گردیدند.

روز ۲۹ سپتامبر امیر تیمور اردوگاه محل تجمع قبائل را ترک کرده و باتفاق درباریان خود و سفیران اسپانیا در اقامتگاهی واقع در مدخل شهر سکونت گزید. یکی از ساختمانهایی که در این قسمت شهر مورد بازدید و تحسین سفیران اسپانیا قرار گرفت، آرامگاه مادر زن امیر تیمور بود. آثار مخروبه این آرامگاه هنوز در کنار مسجد بزرگ و باشکوه معروف به مسجد «بی بی خانم» (۱) پا برجاست.

در یکی از ضیافت‌های شبانه، سفیران اسپانیا امیر تیمور را دیدند که با کمال مهارت با مشاوران خود شطرنج بازی می‌کند.

چندی بعد میهمانان اسپانیولی در بزرگترین و باشکوه‌ترین جشنی که نظیر آن را تا آن موقع ندیده بودند، شرکت جستند و آن مجلس «قوریلنای» یا اجتماع سنتی رؤسای قبایل و عشایر، سرداران عالی‌مقام لشکری و حکام ولایات بود که برای ابراز وفاداری نسبت به امپراطور و خاندان او در آنجا گرد آمده بودند. این مجلس «قوریلنای» در میان چمن وسیعی که «اردوگاه خان» نامیده می‌شد، تشکیل یافته بود. موقعی که سفیران به این محل نزدیک شدند چشمه‌ایشان به یک انبوه جنگل مانند‌ی از چادرهای رنگارنگ افتاد. آنها از راهی که از میان این چادرها می‌گذشت به طرف خرگاه سلطنتی حرکت کردند و در بین راه کوچه‌هایی که به دادوستد اختصاص یافته بود مشاهده کردند. در این کوچه‌ها پیشه‌وران به فروش انواع کالاها اشتغال داشتند. آنگاه سفیران به جلوی یک چادر بسیار بزرگی که به گفته کلاویخو به اندازه‌ای وسیع و باشکوه بود که قلم از توصیف آن قاصر است، رسیدند. این خرگاه سلطنتی بود که بوسیله ۳۶ دیرک هر یک بکلفتی کم‌ریک آدم نگاهداری می‌شد و پوشش

۱ - در متن فرانسه نام این مسجد «بی بی خانون» (BiBi - KHANUN) نوشته شده است. ولی تصور می‌رود که منظور نویسنده «بی بی خانم» و یا «بی بی خاتون» بوده است. بهر حال اسم صحیح این مسجد معلوم نگردید. مترجم

آن را پارچه‌های ابریشمی و زربفت تشکیل می‌داد و بیش از پانصد ریسمان رنگارنگ از آن آویخته بود. کلاویخو می‌نویسد که داخل این خرگاه بطرز بسیار مجللی آراسته شده بود. در تمام طول این جشن سربازانی در محوطه اردوگاه حرکت می‌کردند و بناوختن شپیور و طبل می‌پرداختند. مستخدمان لاینقطع بین حضار خوراک گوشت و نوشابه توزیع می‌کردند. به محض فرا رسیدن شب مشعل‌ها و چراغهای بیشمار روشن گردید تا بتوان جشن را تا پاسی از شب ادامه داد. این جشن‌ها ۶ روز ادامه یافت. روز سوم اهالی سمرقند برای شرکت در این جشنها به افراد قبائل و نظامیان ملحق شدند. در آن روز سفیران اسپانیا با یکی از جنبه‌های خشن اخلاق امیر تیمور آشنا شدند. بدستور او در وسط محوطه بر-گرزاری جشن، چوبدهای دار برپا گردیده بودند زیرا وی تصمیم گرفته بود که در آن روز بزهکاران را بمجازات برساند. بدستور امیر تیمور یکی از وزیران به اتهام اینکه هنگامی که ولی نعمتش در سرزمینهای دور دست مشغول جنگ بوده است، از غیبت او استفاده کرده و وجوه خزانه دولت را حیف و میل نموده بوده است، بدار آویخته شد. سپس همین مجازات در مورد رئیس اصطبل‌های سلطنتی به اتهام قصور در انجام وظیفه اجراء گردید. آنگاه امیر تیمور عدالت را در مورد بعضی از پیشه‌وران سمرقند که متهم به گرانفروشی گوشت و سایر مایحتاج عمومی بودند، اجرا کرد. بعضی از این متهمان را در همان مجلس سر بریدند زیرا رسم آن بود که بزهکاران عالی رتبه را بدار می‌آویختند ولی جنایتکاران معمولی را سر می‌بریدند. کلاویخو ظاهراً از مشاهده این اعدام‌ها چندان دچار تعجب و تأثر نگردیده بوده است. وی فقط در یادداشت‌های خود می‌نویسد که پس از اجرای این مجازات‌ها، مجلس جشن و سرور ادامه یافت.

همسران امیر تیمور:

چند روز پس از خاتمه جلسات «قوریلتای» سفیران اسپانیا در يك جشن باشکوه دیگری که در همان محل به افتخار همسران و عروسهای امیر تیمور ترتیب داده شده بود، شرکت جستند، در مقابل خیمه سلطنتی تا موقع ورود میهمانان عالیقدر، مقداری قیل که بدیشان را برنگ سبز رنگ آمیزی کرده بودند و گروهی از شبده بازان مردم راسرگرم می‌ساختند.

در این موقع بانوان دربار که پیشاپیش آنها «کانو» همسر اول امیر تیمور حرکت می‌کرد به خرگاه سلطنتی نزدیک شدند. ظاهراً کلاویخو تحت تأثیر این منظره قرار گرفته بوده است زیرا وی در سفرنامه خود جزئیات مربوط به لباس و آرایش این بانوان را توصیف کرده است.

مثلاً وی درباره همسر امیر تیمور چنین می‌نویسد: «اولیاس ابریشمی بلندی که پائین آن گشاد بود و بزمین کشیده می‌شد، پوشیده بود و موی سرش را با پارچه‌های خوش رنگی که رشته‌های طلا آنها را بهم متصل می‌ساخت، و بصورت يك کلاه خود نظامی در می‌آورد پوشانیده بود. بالای این کلاه يك دسته پر سفید که قسمت فوقانی آن بسوسیله سه یاقوت درشت بهم سنجاق شده بودند و قسمت‌های وسط و پائین با مروارید و فیروزه تزئین گردیده

بودند ، قرار گرفته بود . ، بانوانی که پشت سر او حرکت می کردند نیز بهمین طرز لباس پوشیده بودند منتهی با تجملات کمتری . آنها صورتهای خود را با سفیدآب آرایش کرده و رو بوند بسیار نازکی بر چهره افکنده بودند و موهای بلند و سیاهشان روی شانههایشان آویخته بود . پشت سر این دسته اول ، يك گروه دیگری مرکب از ۳۰۰ نفر زن درباری و ندیمه حرکت می کردند و خواجه سرایان روی سر آنها برای آنکه آنان را از تابش آفتاب مصون نگاهدارند ، چیزهایی که دستههای آنها به بلندی يك نیزه بود ، گرفته بودند . پس از آنکه تمام زنان درباری در جایگاههایی که برایشان تعیین شده و با قالی مفروش گردیده بود ، قرار گرفتند و به بالشها تکیه دادند ، امیر تیمور به ندیمهها دستور داد که بین مدعوین شراب و سرشیر توزیع نمایند . این بار هم کلاویخو از نوشیدن شراب معذرت خواست و تعجب همسران امیر تیمور را برانگیخت . پس از می گساری ، موقع صرف غذا فرارسید و مجلس جشن تا نیمههای شب در نور چراغهایی که دارای حبابهای رنگی بودند ، ادامه یافت روز بعد «کانو» همسر امیر تیمور شخصاً سفیران اسپانیا را بیازدید از چادروهای مجللی که به همسران امپراطور و شاهزاده خانمها اختصاص داده شده بودند ، دعوت کرد . در یکی از این چادرها سفیران با تعجب چشمهایشان به يك میز بزرگ ساخته شده از شمش طلا که روی آن زمرد درشتی قرار گرفته بود ، افتاد عجب تراز آن يك درخت ساخته شده از طلا بود که در کنار میز قرار گرفته و از شاخههای آن بنوان میوه ، دانههای مروارید ، زمرد و فیروزه آویخته بود در یکی دیگر از چادرها ، سفیران با دیده تحسین به مسجدی که از چوب بسیار نفیس ساخته شده بود و قطعات آن قابل جدا شدن از یکدیگر بودند ، نگرستند امیر تیمور در لشکر کشی های خویش این مسجد را همراه خود می برد .

روز ۳۰ اکتبر امپراطور وارد سمرقند گردید و با همراهان خود در یکی از ملحقات مسجدی که برای تدفین جنازه نوه اش محمد سلطان که در جنگ با ترکها کشته شده بود ، در دست ساختمان بود ، اقامت گزید .

سفیران با دیده اعجاب به این بنا که با نقاشی های بسیار زیبا و نقاشی های خوش رنگه تزئین یافته بود ، نگرستند . این عمارت که ساختمان آن در موقع بازدید سفیران تقریباً به پایان رسیده بود ، ظاهراً همان بنائی است که بعدها به «گور امیر» معروف گردید زیرا امیر تیمور سالها بعد از نوه اش در آنجا بخاک سپرده شد ، گنبد این بنا که از زیباترین کاشیهای فیروزه ای رنگ پوشیده شده است ، هنوز هم در زیر آسمان سمرقند می درخشد .

پس از بازدید از این بنا ، سفیران اسپانیا در مراسمی که با حضور امیر تیمور بیاب بود نوه اش و تجلیل از خدمات او برگزار گردیده بود ، شرکت جستند . پس از پایان این مراسم ، امیر تیمور سفیران را بحضور پذیرفت و دستور داد که کیسه ای حاوی ۱۵۰۰ سکه نقره به آنها بدهند . همچنین دستور وی روی دوش هریک از آنها شنلی که دارای آستری از پوست سمور بود ، انداختند . آنگاه امپراطور پس از ایراد بیانات محبت آمیزی ، آنان را مرخص کرد . ظاهراً مترجمی که بیانات امیر تیمور را برای سفیران اسپانیا ترجمه کرده بود ، دچار اشتباه شده بود زیرا کلاویخو در سفرنامه خود می نویسد که در این جلسه

امپراطور به سفیران اسپانیا گفته بود که قبل از مراجعت آنها به اسپانیا یک باردیگر آنانرا بحضور خواهد پذیرفت. ولی بعداً دیگر سفیران موفق بدیدار امیر تیمور نگردیدند. این سوء تفاهم نزدیک بود مخصه‌ای برای آنها بوجود بیاورد. زیرا آنان در روزهای بعد چندین بار بدون اخذ نتیجه تقاضای باریافتن بحضور امپراطور را نمودند و حتی یکبار تصمیم گرفتند که بزور وارد کاخ امیر تیمور بشوند. مشاوران امیر تیمور برای اسکات آنها اظهار داشتند که امپراطور سخت بیمار است و حتی بیم فوت او می‌رود. ولی روز بعد سفیران با کمال تعجب امپراطور را از دور دیدند که نوه‌اش پیرمحمد را بحضور پذیرفته‌است تا حکومت هندوستان را به او بسپارد و نیز پی بردند که هیاهویی که در روزهای اخیر در دربار سمرقند برآه افتاده بود، مربوط به بیماری امیر تیمور نبوده است بلکه با آماده کردن لشکر نیرومندی برای حمله به چین ارتباط داشته است.

مراجعت شتابزده:

ولی میهمانان اسپانیولی هم چنان اصرار می‌ورزیدند که بحضور امیر تیمور برسند و با لاقل نامهای از او خطاب به پادشاه اسپانیا دریافت دارند. مشاوران امپراطور که از این سماجت به تنگ آمده بودند، به سفیران اسپانیا اخطار کردند که باید هر چه زودتر سمرقند را ترک کنند. بدین ترتیب روز ۲۱ نوامبر سال ۱۴۰۴ میلادی سفیران اسپانیا که اسب و آذوقه در اختیارشان گذاشته بود، از سمرقند خارج شدند و راه مغرب را در پیش گرفتند. این مسافران در راه مراجعت به کشور خود، با مصائب و مشقات زیادی مواجه شدند. آنان پس از عبور از صحاری سوزان به کوههای پوشیده از برف رسیدند که گاهی در گردنه‌های آنها خود و اسبانشان در برف فرو می‌رفتند. بالاخره در ۲۸ فوریه ۱۴۰۵ میلادی وارد تبریز شدند و در آنجا خبری را که سرعت برق انتشار یافته و حاکی از آن بود که امیر تیمور هنگام لشکر کشی در ۱۴ فوریه ۱۴۰۵ در «اترار» جان سپرده بوده است، شنیدند. بلافاصله پس از فوت امیر تیمور بین بازماندگان او اختلاف و کشمکش بروز کرده بود و دشمنان او که در موقع حیاتش جرئت عرض اندام نداشتند، اکنون در صدد تصرف سرزمین‌های امپراطوری او برآمده بودند.

عواقب این هرج و مرج و اوضاع آشفته دامنگیر سفیران اسپانیا نیز گردید. در بین راه، راهزنان آنها را لخت کرده و تمام هدایائی را که از سمرقند آورده بودند بغارت بردند. اسپانیولی‌های بیچاره برای اینکه از حمله ترکمن‌ها که در مسیر خود همه چیز را غارت کرده و یا به آتش می‌کشیدند، مصون بمانند، ناچار شدند از پیراهه به سفر خود ادامه دهند. بالاخره مسافران پس از تحمل مشقات فراوان روز ۱۷ نوامبر وارد طرابوزان شدند و از آنجا علی‌رغم هوای طوفانی با کشتی عازم اسپانیا گردیدند. طوفان شدیدی که بر تمام دریای مدیترانه مستولی شده بود موجب کندی مسافرت آنها گردید. بالاخره مسافران ما روز اول ماه مارس ۱۴۰۶ میلادی پا به خاک اسپانیا نهادند و روز ۲۴ همان ماه به دربار که در شهر سویل مستقر بود، رفتند و بحضور پادشاه اسپانیا باریافتند. سه سال از موقعی که آنها مسافرت خود را آغاز کرده بودند می‌گذشت. آنان در این سفر بیش از شانزده هزار کیلومتر راه طی کرده بودند، چه نتیجه‌ای از این مسافرت عاید شده بود؟